

صفحات ۱۸۴ - ۱۶۳

## مقارنه در روایات منع تفکر در ذات خدا با روایات وصول به حق از طریق تفکر در ذات خدا

سید محمد نوراللهی<sup>۱</sup>

سید حسن میرنوراللهی<sup>۲</sup>

### چکیده

در بررسی روایات دلالت کننده بر منع تفکر در ذات باری تعالی می‌بینیم که معصومین علیهم السلام در بیانات مختلف خود مسلمانان را از تفکر در ذات حضرت حق منع می‌کنند تا مسلمانان در زمره تباه شدگان نباشند. از طرفی می‌بینیم در بسیاری از روایات اسلامی به مطالعه درباره ذات پاک خداوند متعال و اینکه از خود او باید به او رسید تاکید شده است و آیات بسیاری از قرآن کریم بر این مطلب صحه گذشته و آن را تاکید می‌کند. از طرف دیگر به اصل توحید بر اساس معارف دینی و عقلی تنها از طریق تفکر می‌توان رسید. این تامل بر آن است تا تعارض ظاهری بین روایات نهی از تفکر در ذات الهی را با روایاتی که دلالت دارند بر اینکه باید از خود خداوند به او رسید، توضیح داده و مرتفع نماید. مهمترین پرسشی که در این مبحث مطرح می‌شود این است که آیا می‌شود در ذات خداوند متعال تفکر نمود؟ در این مجال می‌کوشیم با بهره‌گیری از منابع روایی و تتبع در شروح دانشمندان، ضمن تبیین مقصود برداشت، صحیحی از این مقارنه را ارائه دهیم.

### واژگان کلیدی

ذات خدا، تفکر، تدبر، خداشناسی، حقیقت

Email: S.m.noorollahi1340@gmail.com

۱. هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

Email: Norollahi2005@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۶

## طرح مساله

این نوشتار بر آن است تا تعارض ظاهری روایات منع تفکر در ذات حق تعالی را با روایات وصول به حق از طریق تفکر در ذات الهی را مورد مذاقه قرار داده و با تبیین مساله، پندار تعارض را بر طرف نماید. مساله اصلی در این مقال را اینگونه می‌توان تقریر کرد: آیا با روایات متعدد منع تفکر در ذات حق تعالی می‌توان از خود حضرت حق به او رسید؟ چگونه می‌توان در حالیکه از تفکر در ذات حق منع شده ایم، خداوند ما را به خود هدایت کند؟ در این مجال تا چه میزان می‌توان به حقیقت خداوند دست یافت؟ آیا با رویکرد روایات منع تفکر در ذات، باب معرفت به خداوند بسته می‌شود؟ در این تحقیق سعی شده است در درجه اول از منابع دست اول روایی استفاده شود و در کنار آن از تفاسیر موضوعی و شروح ادعیه امامان اهل بیت (ع) استفاده شده و دیدگاههای برخی دانشمندان و علماء در موضوع تحقیق نقل شده و مورد بررسی قرار گیرد تا آگاهی کاملی را به مخاطب عرضه نماید. در این تحقیق علاوه بر روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری فراوان از کتب دانشمندان، به منابع روز که در فضای مجازی منتشر شده در پاره‌ای از بخشها رجوع شده و تلاش شده است که جمع‌آوری اطلاعات در موضوع تحقیق در حد کفایت صورت گرفته و ارتباط منطقی بین مطالب برقرار می‌گردد.

## الف: شرح ملاصدرا بر اصول کافی

از بهترین شروحی که بر اصول کافی صورت گرفته است شرحی است که ملاصدرای شیرازی بر آن نگاشته است. (ملاصدرا، ۳، ۱۳۸۹/۱۳۲) وی در جلد ۳ شرح بر اصول کافی صفحه ۱۳۲ اشاره می‌کند که مطالعه گر و جستجوگر دانش باید بداند که بیشتر مردم بلکه همه مردم مگر گروه اندکی از آن‌ها که در زمره علماء و دانشمندان هستند دارای عقلهای ضعیفی می‌باشد. ضعف عقل و بی‌خردی مردم چیزی است که در تمام قرون و اعصار مشاهده می‌شود و از اسباب پدید آمدن بسیاری از گرفتاری‌ها و مصائب بشر بوده است. انسان‌هایی که کوتاه نظر هستند و از توان دیدن افقهای دور عاجز و ناتوان می‌باشند. مسلماً چنین انسان‌هایی از دستیابی به کرانه‌های رفیع دانایی بر کنار بوده و مرغ اندیشه آن‌ها توان پرواز به آسمان معرفت و دانایی را ندارد. اینگونه انسان‌هایی توان تفکر

در ذات و صفات معانی اسما پروردگار را ندارند. نه تنها ذات حق که با فکر ضعیف بشر دست یافتنی نیست بلکه عموماً انسان ها درک درستی از صفات الهی نیز ندارند و چه بسیار مواقعی که آنرا با ذهن حس گرای خود می‌سنجد و با محسوسات مقایسه می‌کنند و با وهم خود آن را در ذهن می‌پروراند و صفات و اسماء الهی را به صورت محسوس و موهوم در ذهن خود ظاهر می‌سازند. این ها همه از ضعف عقل و فکر بشر و کوتاه نگری و کوتاه نظری بنی آدم می‌باشد. ملاصدرا می‌گوید: به خاطر همین دلایل است که در شریعت الهی از تفکر بشر در ذات حضرت حق منع شده است و به مردم گفته شده که در مخلوقات خداوند تفکر کنند و در خود خداوند و ذات مقدس او تفکر نمایند. برای اینکه جز اندکی از مردم که صدیقان هستند سایر مردم عقل هایشان طاقت نظاره و تعقل در ذات باری تعالی را ندارد و عقل ضعیف و ناقص بشر و فکر کوتاه نگرانۀ او نمی‌تواند در نظر به ذات او طاقت بیاورد. مرحوم صدر المتالیهین با مثالی می‌افزاید حال اکثر مردم در نظاره به ذات حضرت حق مانند نظاره خفاش ها به نور خورشید می‌باشد که هرگز آن ها طاقت نظاره نور خورشید را ندارند. بلکه به خاطر ضعف بصر از نور گریزان و در کنج بیغوله ها و غارها و در ظلمات و تاریکی های آن ها پنهان هستند و در روز از آن مخفیگاههای خود خارج نمی‌شوند و فقط شب هنگام است که به خاطر فقدان نور می‌توانند پرواز کنند و از ظلمات بیرون آیند. آن گاه است که آن ها به مقداری از نور خورشید که توسط ماه و ستارگان انعکاس می‌یابد دست می‌یابند و آن را درک می‌کنند. اما در صافی نور هرگز نمی‌توانند قدم گذارند و چشمۀ نور، آنان را کور و مضمهل می‌سازد. صدرا گوید که احوال صدیقین مانند حال انسان است زمانیکه به خورشید می‌نگرد. پس انسان صدیق همان گونه که به خورشید می‌نگرد به ذات حضرت حق نظر می‌افکند و لیکن او مدام نظر به حضرت حق را طاقت نمی‌آورد و از حد توانایی او بیرون است که بتواند پیوسته و مداوم به حضرت حق نظر بیفکند و اگر چنین کند چشمان او در برابر عظمت ذات حق خاشع می‌شود و فرو می‌افتد و نظر پیوسته با این توصیف ایجاد کوری می‌کند و دیدن و بصر را متفرق می‌سازد. این چنین است که نظر انداختن به ذات الله تعالی ایجاد حیرت و دهشت و اضطراب در عقل می‌کند و انسان را مدهوش و لایعقل می‌سازد و چه بسا به وادی ظلمات

و گمراهی‌ها رهنمون سازد.

در این سخن "متممقون فی ذات الله و صفاته" حکیم متاله و ربانی صدرالدین شیرزای - قدس سره - در شرح این حدیث بیاناتی دارد که به مضمون آن اشاره می‌شود. وی می‌فرماید: از نوادر غریبه آن است که این مسکین (ملاصدرا) در زمان‌های گذشته که به عادت خود هنگام تلاوت قرآن کریم با حالت تدبر و تأمل در معانی آیات و رمزهای آن و اشارت‌های آن می‌نگریستم در قلب من از آیات این سوره حدید و اشارت‌های آن خواطر قلبی و دواعی علمی و علامت‌های سری بیشتر آشکار می‌گشت تا اینکه شروع کردم به تفسیر قرآن کریم و اولین آیاتی که شروع به تفسیر آن نمودم آیات سوره حدید بود. به خاطر شدت علاقه و شوقی که به اظهار آنچه که خدا بر من نزد خودش الهام کرده بود داشتم. و ابراز آنچه که خداوند به من یاد داد از پیش خودش از لطائف اسرار و اخبار شریف و عجایب علوم الهیه و نکته‌های غریب قرآنی و رموز فرقانی و اشارات ربانی. بعد از آنکه تفسیر آن آیات و عده دیگری از آیات نظیر آیه الکرسی و آیه نور به انجام رسید و پس از گذشت چندین سال به این حدیث برخورد کردم و با چشم اعتبار به آن نگریستیم و خاطر من بی نهایت به حرکت و جنبش آمد و بی نهایت انبساط خاطر یافتم برای آن که علامت هدایت را آن مشاهده نمودم از آنچه که اصل هدایت و سلوک در محجۀ البیضاء از طریق توحید بود. پس شکر کردم خداوند متعال را بر آنچه که به من عنایت نمود و بر فضل و کرم او حمد بسیار گفتم. صدرا در ادامه می‌گوید گاهی تعمق در ذات و صفات الهی ممدوح است و گاهی مذموم است. اما آنچه مذموم است تعمق در آن چیزهایی است که عقل‌ها بدان نمی‌رسد. من جمله در ذات الهی و اینکه عقل‌های ضعیف، باریتعالی را به جسم تشبیه نمایند. اما آن تعمقی که ممدوح است تفکر در عظمت و قدرت و حکمت خداوند و آنچه که عقل‌ها به صفات حق می‌تواند دست یابد می‌باشد.

### ب: دیدگاه مولی صالح مازندرانی :

در نظرگاه دیگر مولی صالح مازندرانی در شرحی که بر اصول و روضه کافی دارد ضمن درج روایتی از معصوم (ع) و ذکر سند آن در خصوص تفکر در خداوند متعال چنین می‌گوید (مازندرانی، مولی صالح، ۳، ۱۴/۱۴۱۴/۲۰۴): عده من اصحابنا، عن أحمد بن محمد بن

خالد، عن محمد بن عبدالحمید، عن العلاء بن زرین، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: "ایاکم و التفکر فی الله" همانطور که مشاهده می شود مولی صالح مازندرانی پس از ذکر اسناد روایت خود روایت را که بر اسلوب تحذیر است بیان می نماید و می گوید که آن، تحذیری است از طلب معرفت کنه ذات و صفات حق تعالی و دور کردن تفکر بشر در منتهی علم و کمالات حق، وی در ادامه می گوید: "هیئات هیئات ان من یعجز عن ادراک ذی الهیة و الأدوات و یضعف عن نیل ما جبلت علیه نفسه من الصفات، من تعقل دقائق جزئیات أعضائه و تصور حقائق محسوسات قواه فهو من ادراک ذات الله و صفاته و تعقل حقائق أوصافه و کمالاته الّتی هی ابعـد الاشیاء عنه مناسبتـه اظهرها مباینه أعجز و أضعف" و در ادامه مطلب مولی صالح مازندرانی می گوید: کسی که خدا را بقدر فهم و تخیلش تصور و توهم کند قطعاً او را به حدود مخلوقات محدود کرده است و در شمار قبیل مصنوعات آورده است پس چنین شخصی از مقام توحید و بزرگداشت خداوند متعال خارج شده است و در حد شرک به خداوند بزرگ داخل شده است.

همچنین مولی صالح مازندرانی در ادامه شرح اصول و روضه کافی ضمن ذکر حدیث دیگری در این باره چنین می گوید:

"و من أفکر فی ذات الله تزندق، الفکر بالكسر و یفتح اعمال النظر فی الشیء ليعرفه فکر فیه و فکر و أفکر و تفکر بمعنی و الزندیق بالكسر من الثنویة أو القائل بالنور و الظلمه او من لا یومن بالله و بالربوبیه أو من یبطن الکفر و یظهر الایمان یعنی من نظر فی ذات الله بالتحدید و التوصیف و التجزئه و التشبیه و التجسیم و المقدار و الغایة و النهایة و این هو و کیف هو و متی هو فقد أنکر ربوبیته و کفر الله العظیم"

معنای حدیث ذکر شده این است که کسی که در ذات الله تعالی تفکر کند زندیق می گردد. مولی صالح مازندرانی زندیق را کسی معرفی می کند که قائل به ثنویت است یا قائل به نور و ظلمت است و یا زندیق کسی است که به خداوند و ربوبیت او ایمان ندارد و یا کسی که در باطن به خداوند متعال کافر است ولی در ظاهر به او ایمان دارد و می گوید: این توصیف کسی است که در ذات خداوند متعال با تحدید و توصیف و تجزیه و تشبیه و

تجسیم و مقدار و غایب و نهایت، نظر می‌افکند و چنین شخصی برای خداوند متعال زمان و مکان و چگونگی در نظر می‌گیرد و قطعاً انکار ربوبیت حق تعالی می‌نماید و به خداوند عظیم کافر می‌باشد. این تفسیری بود که مولی صالح مازندرانی برای کسی که در ذات خداوند به تفکر می‌پردازد قائل شده است و سرانجام چنین فردی را خروج از دین و شمرده شدن در زمره زنادقه می‌داند.

### ج. بررسی دیدگاه ملامحسن فیض کاشانی در کتاب الوافی

محقق کاشانی (کاشانی، فیض، الوافی، ۳۸۳/۴) دیدگاه خود را در خصوص نفی تفکر در ذات خداوند متعال اینگونه بیان می‌نماید:

“لیس المراد بالتفکر فی الله التفکر فی ذات الله سبحانه فانه ممنوع منه لأنه یورث الحیره و الدهش و اضطراب العقل کما مر فی ابواب التوحید بل المراد منه النظر الی افعاله و عجائب صنعته و بدائع امره فی خلقه فانها تدل علی جلاله و کبریائه و تقدسه و تعالیه و تدل علی کمال علمه و حکمته و علی نفاذ مشیئته و قدرته و احاطته بالأشیاء و معیته لها و هذا تفکر اولی الألباب قال الله عزوجل ان فی خلق السّماوات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الألباب الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السّماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار و قال سبحانه و من آیاته ۲۰:۳۰ فی مواضع کثیره فتلك الآیات هی مجاری التفکر فی الله و فی قدرته لأولی العلم لا ذاته سبحانه “

نقل به مضمون سخن ملامحسن فیض کاشانی در این باب چنین است که مراد از تفکر در خدا تفکر در ذات خدای سبحان نیست. زیرا آن قطعاً ممنوع است. برای اینکه ایجاد حیرت و دهشت و اضطراب عقل می‌کند. همانطور که در ابواب توحید ذکر آن گذشت. بلکه مراد از تفکر در خداوند متعال نظر به افعال خدا و عجائب آفرینش و بدایع امر خلقتش می‌باشد. پس آن گونه تفکر دلالت بر جلال خداوند و کبریائیش و تقدس و تعالی او دارد و بر کمال علم و حکمتش و بر نفاذ بودن مشیت و قدرتش و احاطه اش به اشیاء و معیت آن‌ها با او دلالت دارد و این تفکر اولوالباب است که در آیات مختلف قرآن کریم متذکر آن شده است و این آیات مجاری تفکر در خداوند و در قدرت او برای

دانشمندان است نه تفکر در ذات خداوند سبحان. ملامحسن فیض نیز در این بیان خود تفکر در ذات حق را به صورت مسلم رد می‌کند و تفکر را منحصر در افعال خداوند و آفریدگان و مخلوقات او می‌نماید و حتی پا را فراتر نهاده و این گونه تفکر را نیز مخصوص اولوالالباب می‌داند و استناد او در این استنباط آیات فراوان قرآن کریم در این باره می‌باشد.

#### د - بررسی دیدگاه علامه مجلسی در بحارالانوار و سایر مصنفاتش

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۶۸ بحارالانوار ص ۳۲۱ در خصوص نفی تفکر در ذات باریتعالی تعبیری دارد که مشابه آن را در مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول در جلد ۷ ص ۳۴۱ بیان نموده است اما چون بیان مرحوم مجلسی در بحار کافی و کامل تر بود ضمن ذکر آن به بررسی مضامینی آن می‌پردازیم. علامه مجلسی می‌فرماید: "فان التفکر فی ذات الله و کنه صفاته ممنوع کما فی الاخبار فی کتاب التوحید لانه یورث الحیره و الدهش و اضطراب العقل فالمراد بالتفکر فی الله النظر الی افعاله و عجائب صنعہ و بدائع امره فی خلقه فانها تدل علی جلاله و کبریائه و تقدسه و تعالیه و تدل علی کمال علمه و حکمته و علی نفاذ مشیتہ و قدرته و احاطتہ بالاشیاء و انه سبحانه لکمال علمه و حکمتہ لم یخلق هذا الخلق عبثا من غیر تکلیف و معرفه و ثواب و عقاب فانه لو لم تکن نشأه اخری باقیه غیر هذه النشاه الفانیه المحضوفه بأنواع المکاره و الآلام لکان خلقها عبثا کما قال تعالی أ فحسبتم أنما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون و هذا تفکر اولی الالباب کما قال تعالی ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الالباب الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک و قنا عذاب النار"

مفهوم بیان مصنف بحارالانوار این موضوع را به ما می‌فهماند که از دیدگاه ایشان که مستنبط از روایات معصومین (ع) است، تفکر در ذات الله و کنه صفاتش قطعاً ممنوع است. همانطور که در کتاب توحید آن را بیان نموده است. برای آنکه تفکر در ذات حضرت حق ایجاد حیرت و دهشت و اضطراب عقل می‌کند. پس از دیدگاه او مراد از تفکر در خداوند متعال نظر نمودن به افعال و عجائب صنع خداوند و بدائع امر او در خلقتش می‌باشد

که دلالت به جلال و کبریایی و تقدس و تعالی او می‌نماید و دلالت بر کمال علم و حکمت و نفاذ مشیت و قدرت و احاطه او به اشیاء دارد. و قطعاً خداوند متعال پاک و منزّه است برای کمال علمش و حکمتش و او این مخلوقات را بیهوده و بدون تکلیف و معرفت و ثواب و عقاب نیافریده است. و اگر نبود نشأه ابدی دیگری غیر از این نشأه فانی دنیوی که پوشیده است با انواع مکاره و آلام حتماً خلق و آفرینش خداوند بیهوده می‌شد همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: "آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نمی‌کنید" (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۹، ۱۴۰۱، ۱/۳۴۱) این نحوه تفکر، شیوه صاحبان خرد و اولوالالباب است. همانطور که اولوالباب در آیات دیگری از قرآن کریم شهادت می‌دهند که خداوند تو بیهوده خلقت را نیافریده ای: "ربنا ما خلقت هذا باطلاً" علامه مجلسی همچنین در کتاب مرآه العقول ج ۱۰ ص ۱۳۷ ذیل حدیث ۳ می‌گوید:

"و هنا کنایه عن كثرة المخاصمه في ذات الله سبحانه و صفاته فان العقول قاصرة عن ادراكها، و لذا نهى عن التفكير فيها كما مر في كتاب التوحيد، و كثرة التفكير و الخصومة فيها يقرب الانسان من كثرة الانتقال من راي الى راي لحيثه العقول فيها و عجزها عن ادراكها، كما ترى من الحكماء و المتكلمين المتصددين لذلك، فانهم سلخوا مسالك شتى، و الاكتفاء بما ورد في الكتاب و السنة و ترك الخوض فيها أحوط و أولى، و يحتمل أن يكون المراد الانتقال من الحق الى الباطل، و من الايمان الى الكفر، فان الجدال في الله و الخوض في ذاته و كنه صفاته يورثان الشكوك و الشبه، قال الله تعالى: "و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير" و قال جل شانہ " و اذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره. انكم اذا مثلهم " الى غير ذلك من الآيات في ذلك."

علامه مجلسی در این بخش می‌گوید: این حدیث کنایه از کثرت مخاصمه در ذات خداوند سبحان و صفات او می‌باشد. پس حقیقتاً عقلها از ادراک ذات و صفات حق قاصرند و به همین دلیل از تفکر در آن دو نهی شده است و کثرت تفکر و خصومت در آن دو انسان را به کثرت انتقال از رای به رای دیگر نزدیک می‌سازد و موجب می‌شود که انسان رای و نظر و عقیده اش تغییر کند و آن به دلیل حیرت عقول در آن موضوع است و



عجز عقل ها از ادراک ذات حق تعالی می باشد. همانطور که می بینی حکما و متکلمین هر کدام به مسلک جداگانه ای و متفاوتی رفته اند و به نظر علامه مجلسی اکتفا نموده، به آنچه در کتاب و سنت وارد شده است و ترک نمودن از خوض در ذات حق تعالی و صفات او شایسته تر و به احتیاط نزدیک تر است. و احتمال دارد در این خوض و تعمق موجب انتقال از حق به سوی باطل و از ایمان به سوی کفر باشد. پس قطعاً جدال در موضوع خداوند و خوض در ذاتش و کنه صفات او ایجاد شکها و شبهه های مختلف می کند. همانطور که خداوند متعال می فرماید: و گروهی از مردم در امر خداوند بدون علم و بدون هدایت و کتاب روشن مجادله می کنند و در جای دیگری می فرماید: و هنگامیکه دیدی کسانی را که در آیات ما خوض می کنند (فرو می روند) از آن ها روی گردان ... به این ترتیب مصنف مرآه العقول که آنرا شرحی بر اصول کافی نگاشته است یعنی علامه محمد باقر مجلسی قدس سره با بیان شیوای خود به تبیین مساله نفی تفکر در ذات حق تعالی پرداخته و ضمن شرح روایت کافی از مرحوم کلینی نسبت به آن روشنگری نموده است.

همچنین علامه مجلسی در روش الوالالباب در ذیل آیات 190 و 191 سوره آل عمران می فرماید: “چنین تفکری، تفکر صاحبان عقل و خرد است. همچنان که خداوند متعال در آیات 190 و 191 از سوره آل عمران می فرماید: بطور مسلم در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز آیات و نشانه هایی است برای خردمندان آنان که در حال ایستادن و نشسته و در حالت خوابیدن (در تمام حالات) در یاد خدا هستند و در خلقت آسمان ها و زمین فکر و اندیشه دارند که خداوند این آفرینش را باطل و بی هدف نیافریده ای. تو از کار عبث و بیهوده منزه هستی. پس ما را از عذاب دوزخ حفظ کن. و همچنین در موارد بسیاری از قرآن فرموده: و من آیاته - ... و من آیاته ... و همین آیات است که مجری و منشأ تفکر صاحبان عقل در امور مربوط به خدا و صفات اوست (نه ذات الله) که از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمود: در نعمت های خدا فکر کنید که شما نمی توانید میزان او را تقدیر نمایید “ (محمد باقر مجلسی، ۱۹۸۳م، ۲/۳۱۵-۳۱۸)

### هـ - نگاهی بر شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم

آقا جمال خوانساری "قدس سره" در شرحی که بر کلمات امیر مومنان (ع) دارد در ذیل حدیث ۸۴۸۷ "من تفکر فی ذات الله الحد" می‌گوید: "هر که تفکر کند در ذات خدا الحاد کند، مراد تفکر در کنه ذات حق تعالی است زیرا که معرفت آن محالست و تفکر در آن عبث و لغوست و الحاد در لغت به معنی میل از چیزی است. شایع شده استعمال آن در میل از راه راست و از حق به باطل و به آن اعتبار کسی را که نعوذ بالله انکار وجود حق تعالی کند "ملحد" می‌گویند و مراد این است که همان تفکر میل از راه راست است و رفتن براه باطل، زیرا که لغو و عبث است، یا اینکه سبب میل از حق و افتادن در باطلی می‌شود، مثل این که نعوذ بالله سبب اعتقاد به تجسم حق تعالی شود یا تشبیه او به موجودی دیگر از سایر مخلوقات، و ممکن است که سبب الحاد به معنی انکار وجود حق تعالی شود" (سید جمال خوانساری، ۳۰۵/۵)

و در همان تصنیف در ذیل روایت ۸۵۰۲ "من تفکر فی آلاء الله وفق" می‌گوید: هر که تفکر کند در نعمت‌های خدا توفیق داده شود، یعنی حق تعالی او را توفیق راه حق و اطاعت و فرمانبرداری دهد. و در ذیل حدیث ۸۵۰۲ "و من تفکر فی ذات الله تزندق" می‌گوید: "هر که تفکر کند در ذات خدا زندق گردد. "زدن" کسی را گویند که انکار وجود حق تعالی کند که در به مشهور او را ملحد می‌گویند و بعضی گفته‌اند که: اصل آن زندی بوده که عربان تغییر داده‌اند چنانکه متعارف ایشانست. و زندق کرده‌اند و "زندی" یعنی منسوب به "زند" که آن کتابی بوده میان مجوس منسوب به "زرادشت" و بعضی گفته‌اند که اصل آن "زن دین" بوده یعنی ضعیف و اینست فقره که قبل از این مذکور شد که دلالت بر این می‌کند که تفکر در کنه ذات حق تعالی سبب الحاد به معنی مشهور می‌شود و نسبت این فقره به آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه هر چند معلوم نیست اما در اصل منع از آن شرعاً، و لغو و عبث بودن آن عقلاً شبهه نیست. " (همان، ۳۰۸/۵)

همانطور که مشاهده می‌شود آقا جمال خوانساری در شرحی که بر غرر الحکم و درر الکلم نگاشته با ذکر چند روایت به خوبی مقصود از آن روایات را بیان کرده است و تفکر در نعمت‌های خداوند را سبب توفیق دانسته توفیقی که در راه حق و اطاعت و

فرمانبرداری او است. اما تفکر در ذات حضرت حق را موجب الحاد و گمراهی دانسته است.

### و - دیدگاه محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل

محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۲ ص ۲۴۷ در باب عدم جواز الکلام فی ذات الله و التفکر فی ذلك، ضمن ذکر روایت ۱۶۰۱۶ از محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش چنین می گوید: "محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره، عن مسعده بن صدقه عن جعفر بن محمد عن ابيه (ع): أن رجلا قال لاميرالمؤمنين (ع) هل تصف ربنا نزداد له حبا و به معرفه فغضب و خطب الناس فقال فيما قال عليك يا عبدالله بما ذلك عليه القرآن من صفته و تقدمك فيه الرسول من معرفته فائتم به و استضى بنور هدايته فانما هي نعمه و حكمته أوتيتها فخذما أوتيت و كن من الشاكرين و ما كلفك الشيطان علمه مما ليس عليك في الكتاب فوضه و لا في سنة الرسول و أئمه الهدى أثره فكل علمه الى الله و لا تقدر عظمه الله على قدر عقلك فتكون من الهالكين و اعلم يا عبدالله أن الراسخين في العلم هم الذين أعناهم الله عن الاقتحام على السدد المضروبه دون الغيوب اقراراً بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب فقالوا آمنا بكل من عند ربنا و قد مدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما و سمى تركهم التمعق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً" (نوری، میرزا حسین، ۱۲، ۱۴۰۷/۲۴۷)

### دیدگاه امام خمینی در خصوص نحوه تفکر راجع به خداوند متعال

امام خمینی با ذکر حدیثی در کتاب شرح چهل حدیث خود چنین می فرماید:  
بسندی المتصل الى محمد بن يعقوب - رضوان الله عليه - عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: "كان اميرالمؤمنين عليه السلام يقول: نبه بالتفكر قلبك و جاف عن الليل جنبك و اتق الله ربك". (كليني، محمد بن يعقوب، ۲، ۱۳۸۹/۱)

حضرت صادق - عليه السلام - فرمود: بود اميرالمؤمنين - عليه السلام - كه مي فرمود: آگاه نما دل خویش را به اندیشه نمودن، و دور کردن از شب، پهلوئی خود را، و بهره‌ی خداوند پروردگار خویش را.

“کان یقول” مفادش غیر از “قال” یا “یقول” است، زیرا که از آن استفاده دوام و استمرار می‌شود. معلوم می‌شود حضرت این کلام را مکرر می‌فرمودند. و تنبیه، آگاهی دادن از غفلت و بیدار کردن از خواب است. و در این جا هر دو معنی مناسب است، زیرا که قلوب، قبل از تفکر، در غفلت مغمور، و در خواب اندرند، و با آن از غفلت در آیند، و از خواب انگیخته شوند و خواب و بیداری و غفلت و هوشیاری ملک بدن و ملکوت نفس با هم مختلف اند. چه بسا چشم ظاهر، بیدار، و جنبه ملک هوشیار است، و چشم باطن و بصیرت در خواب گران، و جنبه ملکوت نفس در غفلت و بیهوشی است.

و تفکر، اعمال فکر است. و آن عبارت است از تربیت امور معلومه برای به دست آوردن نتایج مجهوله، و آن اعم است از تفکری که از مقامات سالکین است، زیرا که آن را خواجه انصاری چنین تعریف فرموده: “اعلم ان التفكير تلمس البصیره لاستدراک البغیه” (انصاری، خواجه عبدالله، ۳۰) یعنی بدان که تفکر، عبارت است از جست و جو نمودن بصیرت قلب و چشم ملکوت، مطلوب خود را برای ادراک آن. و معلوم است مطلوبات قلوب، معارف است، و از این جهت در این حدیث شریف نیز، مقصود از تفکر، معنی خاص راجع به قلوب و حیات آن‌ها است. و قلب را اطلاقات بسیار و اصطلاحات بی شماری است. پیش اطباء و عامه مردم اطلاق شود بر پارچه گوشت صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریان‌ها جریان پیدا کند، و در آن تولید روح حیوانی که بخار لطیفی است، گردد. و پیش حکما به بعضی مقامات نفس اطلاق شود. و اصحاب عرفان برای آن مقامات و مراتبی قائلند که غور در بیان اصطلاحات آن‌ها خارج از وظیفه است. و در قرآن کریم و احادیث شریفه در مقامات مختلفه، به هر یک از معانی متداوله بین عامه و خاصه اطلاق شده است. چنان چه “اذ القلوب لدی الحناجر (غافر، ۱۸)” به معنای متعارف پیش اطباء، و “لهم قلوب لا یفقهون بها” (اعراف، ۱۷۹) به معنی متداول در السنه حکما، و “ذلک لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید” (ق، ۱۳۶) بر طبق اصطلاح عرفا جریان یافته، و در حدیث شریف به مناسبت تفکر، مقصود، معنی متداول پیش حکما است. و خصوصا بعضی از مراتب آن چنانچه اهل اصطلاح می‌دانند. قوله “جاف عن اللیل جنبک”

جفا به معنی بعد است. و جافاه عنه فتجافا جنبه عن الفراش: ای: نبا، چنانچه در صحاح است. و مجافاه (را) به شب نسبت دادن، مجاز در اسناد است یا آن که شب فراش قرار داده (شده) ادعاً، یا آن که حقیقت در کلمه و اسناد است و فرق در اراده جدی و استعمالی است، چنان چه در مطلق مجازات احتمال داده اند و شیخ فقیه اصولی ادیب متبحر آقا شیخ (محمد) رضای اصفهانی در "جلیه الحال" در اطراف آن بسط مقال داده است، و بالجمله آن کنایه آورده شده از برخاستن از فراش خواب در شب برای عبادت.

### دیدگاه علامه حسن زاده آملی درباره تفکر در ذات خدا

علامه حسن زاده آملی حفظه الله درباره تفکر در ذات خدا مطالب ارزشمندی دارند که بخشی از آن را ذکر می کنیم (آملی، حسن زاده، ۱۷۶/۴):

اینکه منع کرده اند که گفتگوی در ذات خدا نکنید معنایش این نیست که هیچ صحبت از خداشناسی نشود و فقط به احکام پیغمبر پرداخته شود از مسائل و اخلاق. اگر این طور بود این همه تأکید نمی شد در قرآن و اخبار بر اینکه معرفت به خدا پیدا کنید: "تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة" (مجلسی، محمد باقر، ۱۹۸۳، م ۲۹۳/۶۹)

اگر کسی بزرگی خدا را نداند چگونه اوامر او را اطاعت خواهد کرد؟ و اگر علم و قدرت او را کاملاً معترف نباشد چطور در خفا از او می ترسد؟ و اگر لطف او را تصدیق نکنند چگونه بازگشت و توبه نماید؟ پس "أول الدین معرفته" (صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۹، خطبه ۱)

باید دید که انسان به چه چیزهایی معرفت پیدا می کند و معنی معرفت چیست. معرفت عبارت است از درك کردن صفات مشخصه که يك موجود را از موجود دیگر ممتاز می کند. مثلاً به کربلای معلّاً مشرف می شوید. شما را وارد صحن مطهر می کنند، اگر يك مرتبه رفته باشید می شناسید که اینجا صحن حضرت سید الشهداء علیه السلام است؛ زیرا که نشانی های آن که سابقاً دیده بودید با اینکه فعلاً می بینید کاملاً مطابق است همان در زینبیه، در قاضی الحاجات، در قبله، حجرات صحن، عینا همان است. علت این معرفت شما این است که در کربلا يك صحن به این صفات متّصف است اگر صحن حضرت عباس و مسجدها و مدرسه های کربلا تماماً به همان صفات بودند آیا

شما معرفت پیدا می‌کردید؟ نه؛ زیرا که احتمال می‌دادید شاید صحن حضرت عباس باشد.

### نهی از تفکر در ذات خداوند در کلام امام علی (ع)

”و ما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه و لا في سنة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و أئمة الهدى أثره فكل علمه الى الله سبحانه“؛ و آن چه شیطان آموختن آن را با زحمت به تو تحمیل نموده که در کتاب خدا دانستن آن بر تو واجب نشده و در سنت رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) و امامان معصوم اثری از آن نیست رها کن، و علم آن را به خدای سبحان واگذار. یعنی شناختن کنه ذات حق تعالی را که از تکلفات شیطان است. و مقصود از ائمه هدی اهل بیت آن حضرت است. (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

### نهی از تکلم در ذات خداوند

امام علی (ع) می‌فرماید (نهج البلاغه، خطبه ۸۷): ”هو القادر اذا ارتمت اذا ارتمت الأهم لتدرك منقطع قدرته، و حاول الفكر المبرأ من خطرات الوسوس أن يقع عليه في عميقات غيوب ملكوته، و تولهت القلوب اليه لتجری في كيفية صفاته، و غمضت مداخل العقول في حيث لا تبلغه الصفات لتناول علم ذاته، ردعها و هي تجوب مهاوی سدف الغيوب متخلصة اليه سبحان فرجت اذ جبهت معترفة بأنه لا ينال بجور الاعتساف كنه معرفته، و لا تخطير ببال ألى الرويات خاطرة من تقدير جلال عزته“.

امام (علیه السلام) در خطبه ۸۷ در ادامه مطالب قبل می‌فرماید:

”او همان قادری است که هرگاه تمام او هام و اندیشه‌ها بخواهند اندازه قدرتش را درک کنند، و همه افکار منزله از وسوس شیطانی بخواهند به عمق اسرار ملکوتش پس ببرند، و همه دل‌های عاشق و شیدا به او روی آورده تا چگونگی صفاتش را دریابند، و همه عقل‌ها برای درک حقیقت ذاتش در عوالمی وصف نا شدنی سیر نمایند، خدا آنان را باز می‌دارد و نخواهند توانست به کنه ذاتش پی ببرند، در حالی که در راه‌های هولناک و تاریکی‌های عوالم غیب دست و پا زده از روی اخلاص به سوی خدا توجه نمایند، پس آن زمان که (از درک حقیقت ذات و صفات حق تعالی باز مانده و) منع شده و مأیوسانه بازگشتند اعتراف می‌کنند که با تحمل مشکلات و بسیاری بیراهه رفتن‌ها نمی‌توان به کنه معرفت خدا دست یافت، و اندازه عظمت و شکوه عزت و جلال او به ذهن اندیشمندان خطور نمی‌کند.“

هو القادر؛ خدا همان قادری است . که بر همه چیز قدرت دارد .”

### فرمایش امام صادق(علیه السلام) راجع به ناتوانی عقول از درک حقیقت ذات خدا

امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمود: ”پس اگر گفتند: چرا مردم درباره خدا اختلاف می کنند در پاسخ آنان باید گفت: زیرا فهم و عقل مردم از درک عظمت او قاصر و ناتوان است، و در طلب معرفت او از اندازه خود تجاوز کرده اند، و می خواهند به کنه او احاطه پیدا کنند، با آن که از ادراک آن و اموری که در خفا از او پست ترند عاجزند. از این رو حیران شده و هر کدام به نادانی سخنی گفته اند، از جمله چیزهایی که پایین تر از ذات اقدس الهی است و عقل از معرفت آن عاجز است این آفتاب است که بر جهان می تابد و کسی حقیقت او را نمی داند و به این سبب فلاسفه در حقیقت آن سخن های مختلف گفته اند، بعضی گفته اند: فلکی تو خالی و پر از آتش است و دهانی دارد که این حرارت و شعاع از آن ساطع می شود، و بعضی گفته اند: مانند ابر است، و عده ای گفته اند: او جسم شفاف و شیشه ای مانند است که در عالم حرارت را قبول و به خود جذب می کند و شعاع خود را به عالم می فرستد. برخی هم گفته اند: جسم لطیفی است که از دریا به هم می رسد، و بعضی گفته اند: ذرات بی شماری از آتش است که دور هم مجتمع می باشد، بعضی گفته اند: جوهر پنجم است غیر از جواهر چهار گانه. سپس در شکل آن اختلاف کرده اند، دسته ای گفته اند صفحه پهناوری است . . . و هم چنین در مقدار و اندازه آن اختلاف دارند . . . پس همین اختلاف اقوال در آفتاب دلیل است بر آن که حقیقتش را درست نیافته اند و هر گاه این آفتاب که به چشم دیده می شود و حس او را درک می کند، عقل ها درباره درک حقیقت آن عاجزند چگونه توانند یافت خداوندی را که به حس در نیاید و از و هم پوشیده است .”

### بحثی در باره احادیث “شناخت خدا از طریق خدا”

در این بخش باید دانست که مقصود از “شناخت خدا به خدا” چیست؟ .

آنچه با تأمل در مجموع نصوص اسلامی در این باره به دست می آید، این است که شناخت خدای حقیقی، جز به وسیله خود او ممکن نیست و هیچ کس جز خدا نمی تواند او را آن گونه که شایسته است، به مردم معرفی کند. از این رو، خداوند، هدایت مردم به

سوی خود را بر خود لازم دانسته است، چنان که می‌فرماید: "إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ (لیل، ۱۲) بی‌گمان، هدایت، بر عهده ماست".

اکنون باید پرسید خداوند خود را چگونه به خلاق شناسانده است؟

می‌بینیم که خداوند منان به هر شکل ممکن خودش را به مردم معرفی نموده و به انسان ابزار درونی و بیرونی خداشناسی را داده است. به این خاطر صدوق در تفسیر سخن امام علی (ع) که فرمود: "اعرفوا الله بالله" می‌گوید:

"عَرَفْنَا اللَّهَ بِاللَّهِ ؛ لِأَنَّا إِنْ عَرَفْنَاهُ بَعْقُولِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ وَاهْتِبَاهَا ؛ وَإِنْ عَرَفْنَاهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ : فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ بِأَعْيُنِهِمْ وَرُسُلِهِمْ وَتَخَيُّرِهِمْ حُجَجًا ؛ وَإِنْ عَرَفْنَاهُ بِأَنْفُسِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُحَدِّثُهَا ، فِيهِ عَرَفْنَاهُ . " خدا را با خدا شناختیم ؛ چون اگر او را با خردهایمان بشناسیم ، خرد را همو بخشیده ، و اگر با پیامبران و فرستادگان و حجت‌هایش بشناسیم ، باز خدای عز و جل ، خود، آنان را بر انگیزته و فرستاده و به عنوان حجت بر گرفته ، و اگر با نفس خود بشناسیم ، باز هم خدای عز و جل آن را پدید آورده است . پس خدا را با خدا شناخته ایم ."

خداوند متعال ، برای شناخت خود ، "سرشت خداشناسی ، خرد و دل" را در درون وجود انسان قرار داده است - و وحی و انبیا را در بیرون از وجود او نهاده است.

وظیفه انبیای الهی - همان طور که امام علی علیه السلام فرموده است: "هدایت فطرت و خرد ، و زدودن موانع و حجاب‌های معرفت از دیده آنهاست :

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِم بِالْبَلَّغِ ، وَيُثَبِّتُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ ، وَيُرَوِّعُهُم آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱) و (مجلسی، ۶۰/۱۱)

پس فرستادگانش را میان آنها بر انگیزت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بخواهند و نعمت از یاد برده اش را به یاد آورند و با ابلاغ [دعوتش]، بر مردم احتجاج کنند و دفینه‌های خرد آنان را بیرون کشند و نشانه‌های قدرتش را بر آنان بنمایانند .

بنا براین، همان طور که در برخی از احادیث آمده است ، (مجلسی، محمدباقر،



۱۴۳/۱۱) معرفت، از جانب خداست. اوست که ابزار معرفت را به انسان عنایت کرده و امکان تحصیل آن را میسر ساخته است و انسان می تواند با بهره گیری از هدایت انبیا الهی و رفع موانع معرفت، با دیده عقل و دل جلوه های جمال حضرت احدیت را ببیند.

### ۱. شناخت خدا از طریق تفکر در آثار او

خداوند منان، با ارائه آثار علم و قدرت و حکمت خویش در نظام آفرینش به انسان، خود را که آفریدگار و حکیم و تواناست به او می شناساند. شماری از احادیث، به این ریکرد اشاره دارند، مانند: "عَرَفَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَ الدَّلالاتِ عَلَيْهِ وَ الأعلامِ"، خدای جلیل و عزیز، خود را با سخن و دلالت و نشانه ها به مردم شناسانده است. (مجلسی، ۱۹۸۳، ۱۴۶/۱۱)

### ۲. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

تنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده ها، دومین تفسیر "شناخت خدا به خدا" است. پیش گام محدثان، شیخ کلینی (کلینی، ۱۳۸۹، ۱۸۵/۱)، در تبیین این تفسیر می گوید:

خداوند، اشخاص و نورها و جواهر و اعیان را آفریده است. اعیان، همان جسم ها هستند و جوهرها، همان روح ها هستند و خدای عز و جل نه شبیه جسم است و نه روح. هیچ کس در آفرینش روح حساس ادراک کننده، نقش و تأثیری ندارد. او به تنهایی، ارواح و اجسام را می آفریند. و چون هر دو شباهت (شباهت به جسم و شباهت به روح)، از او نفی شود، خدا به خدا شناخته شده است و اگر او به روح یا بدن یا نور تشبیه شود، خدا به خدا شناخته نشده است.

صدر الدین شیرازی نیز در باره شناخت خدا به خدا از طریق تنزیه و تقدیس (همان، ۶۱/۳) می گوید: "معنایش این است که در آغاز، با وجود اشیا، بر وجود او استدلال شود. سپس ذات او، با نفی مانند و شبیه داشتن، شناخته شود... پس چون غیر او از او نفی شد و شبیهی - چه جسم باشد و چه روح - برای او تصوّر نشد، دانسته می شود که او از توصیف به غیر ذات خود، منزّه است... پس، هر کس خدا را این گونه بشناسد که او به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست، بی گمان، خدا را به خدا شناخته است، نه به غیر

او"

این تفسیر، در شماری از احادیث نیز آمده است، مانند آن که امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: "چگونه خدا، خود را به تو شناسانده است؟" فرمود: لیس له صورَةٌ، و لا یُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ، و لا یُقَاسُ بِالنَّاسِ (همان، ۱۴۴/۳). چیزی، شبیه او نیست و با حواس، حس نمی‌شود و با مردم، مقایسه نمی‌گردد.

### ۳. شناخت خدا از طریق شهود قلبی

کامل‌ترین تفسیر شناخت خدا به خدا، شناخت او از طریق شهود قلبی است که: "آفتاب آمد دلیل آفتاب" (مولوی، مثنوی، دفتر اول). در شماری از احادیث، بدین تفسیر اشاره شده است (کلینی، ۳، ۱۳۸۹/۲۰۱)، از جمله، آنچه در احادیث، از صُحُفِ ادریس، نقل شده است:

عُرِفَ الْحَقُّ، وَ بِالنُّورِ أُهْتَدِيَ إِلَى النُّورِ وَ بِالشَّمْسِ أُبْصِرَتِ الشَّمْسُ (مجلسی، ۱۹۸۳، ۴۶۶/۹۵). حق، شناخته می‌شود و با نور، به سوی نور، ره برده می‌شود و با خورشید، خورشید دیده می‌شود.

صدر الدین شیرازی، در شرح اصول الکافی، در باره شناخت خدا به وسیله خدا می‌گوید:

شناخت خدا به خدا، دو گونه است: یکی، ادراک ذات او با شهود و عرفان ناب و دیگری، با تنزیه و تقدیس. (کلینی، ۱۳۸۹، ۶۱/۳).

### نکاتی پیرامون شناخت خدا از طریق تفکر

خداوند در قرآن می‌فرماید: "لا یحیطون به علماً" (طه، ۱۱۰)، بر خداوند احاطه علمی پیدا نمی‌کنند" و شاید به همین خاطر است که قرآن مجید در معرفی خداوند از طریق بیان صفات جمال و جلال؛ مانند غنی، علیم، حکیم، سمیع، بصیر، علی، کبیر، رحمن، رحیم، کبیر، خالق، فاطر و... به معرفی خداوند متعال پرداخته است. (مکارم شیرازی، ۱۶۱/۱۴)

علاوه این که انسان از طریق حواس با اشیاء خارجی ارتباط برقرار می‌کند و معرفتی به دست می‌آورد و ذات خداوند تبارک و تعالی شبیه و مانند هیچ چیز نیست "لیس کمثله شی" (شورا، ۱۱).

۳/ هر چند حقیقت ذات خداوند قابل شناخت کامل نیست، ولی از راه های بسیار زیادی می توان یقین به وجود خداوند تبارک و تعالی پیدا نمود.

آسان ترین و بهترین راه شناخت وجود خداوند، راه دل یا برهان فطرت است؛ یعنی در درون اعماق روح انسانی، شناخت، گرایش و عشق به خداوند نهفته است. همیشه یک نقطه نورانی و یک جاذبه نیرومند در درون قلب انسان وجود دارد که خط ارتباطی او با جهان ماوراء طبیعت و نزدیکترین راه به سوی خدا است.

هر چند شناخت خداوند و گرایش به سوی او و نور توحید در درون جان همه انسان ها نهفته است ولی آداب و رسوم خرافی، تربیت های غلط، تلقین های سوء، غفلت و غرور، مخصوصاً به هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده هایی بر آن می افکند، ولی هنگامی که طوفان حوادث از هر سوی وزیدن گرفته و گرداب مشکلات در برابر انسان نمایان گردد، انسان دست خود را از همه اسباب ظاهری کوتاه می بیند و از همه جا نا امید می شود، در این هنگام است که پرده ها کنار می روند و آن نقطه نورانی دل آشکار می شود و هر گونه فکر شرک آلود را از دل زدوده و در کوره این حوادث از هر ناخالصی خالص می گردد (مکارم شیرازی، ۳۴۱/۱۶) و انسان بی اختیار به سوی عالم ماورا طبیعت می رود.

به همین دلیل آیات متعددی از قرآن کریم از این طریق، نعمت فطرت خدا جویی را یادآوری می نمایند (همان، ۴۱۸/۱۶).

پیشوایان بزرگ اسلام نیز کسانی را که در مسئله خداشناسی سخت در تردید فرو می رفتند از همین طریق ارشاد می نمودند برای نمونه به این قطعه تاریخی اشاره می کنیم: مرد سرگردانی که در امر خداشناسی گرفتار شک و تردید شده بود، خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا (ص) مرا راهنمایی کن به این که خدا کیست! زیرا وسوسه گران مرا حیران ساخته اند، امام فرمودند: ای بنده خدا! آیا هرگز سوار بر کشتی شده ای؟ عرض کرد آری، فرمود: هرگز کشتی تو در آن جایی که هیچ کشتی دیگری برای نجات تو نبوده، و قدرت بر شناگری نداشته ای، شکسته است؟ عرض کرد: آری، فرمود: در آن حالت آیا قلب تو به این امر تعلق گرفت که موجودی هست که می تواند تو را از آن مهلکه نجات دهد؟ عرض کرد آری. امام صادق (علیه السلام) فرمود: او

خداوندی است که قادر بر نجات است در آن جا که هیچ نجات دهنده و فریادری نیست. نتیجه این که هر انسانی از راه دل و فطرت خود به وجود خداوند قادر، عالم، خالق حی و مهربان و ... معرفت و شناخت و گرایش دارد و اگر هم در اثر عواملی از وجود خداوند غافل باشد، نمی‌تواند انکار کند در دوران زندگی اش حادثه ای رخ نداده است که دست او را از همه جا کوتاه نموده، و او را متوجه وجود خداوند نکرده باشد. (مجلسی، محمدباقر، ۱۰/۳)

### نتیجه گیری

در منابع دینی ما در خصوص تفکر در مورد خداوند و معارف مرتبط با او هیچ منع و مخالفتی وارد نشده، بلکه حقیقت توحید اصلی ترین اصل اعتقادی ماست که بر اساس معارف دینی و عقلی باید تنها از طریق فکر و تأمل به آن رسید و به درستی آن گردن نهاد. معصومان هم تأکید و تشویق بسیاری را در خصوص تفکر در این زمینه و در مورد صفات و نشانه های خداوند متعال به ما فرموده اند.

اصولاً مبنای دین اسلام بر آزاد اندیشی و انتخاب عقلانی باورها و عقاید و چپش برهانی همه بنیادهای ساختمان فکری و عقیدتی است. بر این اساس منع و هشدار دادن در خصوص یکی از اصلی ترین موارد این باورها بی معناست؛ البته روایاتی وجود دارد که افراد را از تأمل و فکر در ذات و حقیقت مشخص وجود خداوند بر حذر داشته، منظور از ذات، کنه و حقیقت وجود خداوند است. این واژه در مقابل صفات و افعال خداوند قرار می‌گیرد.

به طور منطقی و معقول روشن است که آن چه انسان می‌تواند با مراجعه به فطرت و وجدان و برهان‌های عقلی درک کند، اصل وجود خدا و صفات کمالی اوست. یعنی هر انسان با شعور، وقتی این جهان وسیع را با این نظم دقیق و اسرار شگفت‌انگیز دید، به حکم فطرت و عقل می‌باید که آفریدگاری عالم و توانا و حکیم این جهان را خلق کرده و همین مقدار برای اصل اعتقاد به خدا کافی است.

البته با تأمل و دقت های عقلی و درک مباحث پیچیده فلسفی جزئیات بیش تری در این خصوص برای انسان آشکار می‌گردد.

اما از آن جا که اصولاً خداوند حقیقتی نامحدود است و برای آن حد و انتهایی فرض نمی‌شود، هیچ موجودی غیر او نمی‌تواند کنه ذات و صفات او را درک کند؛ زیرا محدود، نمی‌تواند نامحدود را درک کند. همان طور که یک کاسه گنجایش آب دریا را ندارد، بشر محدود هم نمی‌تواند به کنه ذات نامحدود خدای جهان پی ببرد. همین برهان در کلمات پیشوایان دین هم وارد شده است:

“کَلَّمَا مِيزْتَمُوهُ بَاوَهَامِكُمْ فِی اِدْقٍ مَعَانِيَه فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلِكُمْ مَرْدُودٌ اِلَيْكُمْ” هر چه در ذهن شما بیاید و آن را تصور کنید، در دقیق ترین جلوه‌ها و مفهوم‌هایش، خدا نیست. بلکه او هم مخلوقی مثل شماست که در وجودش محتاج است و برگشت وجود او به شماست. از این جا روشن می‌شود که چرا ائمه فرمودند: “درباره ذات خدا فکر نکنید (که به جایی نمی‌رسید، بلکه از این راه ممکن است شیطان سوء استفاده کرده و شما را منحرف کند) اما درباره نعمت‌ها و آثار عظمت او فکر کنید (تا هر ساعت به معرفت و ایمان شما افزوده گردد).”

معنای این قبیل روایات این نیست که در بحث خداشناسی وارد نشوید، بلکه بحث در باره خدا و صفات او در حد خود لازم است، اما کسی نباید توقع داشته باشد که به کنه ذات خدا پی ببرد. از این رو تلاش در این راه، چیزی جز حیرت و سرگردانی در پی نخواهد داشت. زیرا برای درک یک حقیقت باید احاطه بر آن یافت. احاطه موجود محدود (انسان) بر ذات نامحدود (خداوند) محال و ناشدنی است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۱، *اسماء و صفات حق*، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی  
امام خمینی قدس سره، ۱۳۶۸، *چهل حدیث*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول  
بهجتی شفق، ۱۳۸۷، *در خلوت شب خیزان* (شرح دعای ابو حمزه ثمالی) هنر رسانه اردی بهشت  
چاپ اول

دانش شهرکی حبیب الله، ۱۳۸۷، *عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه*، بوستان کتاب، چاپ اول  
دشتی محمد، شرح و ترجمه نهج البلاغه، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع) سال انتشار ۸۵ نوبت چاپ ۳۷  
سبزواری ملاحادی، ۱۳۷۵، *شرح دعای صباح*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم  
فاضلی قادر، ۱۳۸۶، *عرفان عرفه*، فضیلت علم، چاپ اول  
قمی - علی بن ابراهیم، ۱۳۸۷، *تفسیر، تجف*،

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۸۹، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه،  
مازندرانی خواجهبوی، محمد اسماعیل بن حسین محمدرضا، ۱۴۱۴، *مفتاح الفلاح و مصباح النجاح*  
فی شرح دعاء الصباح، مجمع البحوث الاسلامیه چاپ اول  
مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۹۸۳ م، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء،  
مجلسی، علامه محمد باقر، ۱۴۰۹، ۱۴۰۱، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه،  
مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۸۸، *پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)* ج سوم، دارالکتب الاسلامیه چاپ  
نهم

نقوی سید محمد تقی، ۱۳۷۱، *شرح دعای عرفه*، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر چاپ اول  
نوری، حاج میرزا حسین طبرسی، ۱۴۰۷، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت،